

روابط مابین شیخ یعقوب صرّفی و

علماء و فضلاء عرفای ایران و آسیای میانه

آدلی والنّب ان است که قبلاً راجع به حیات شیخ یعقوب صرّفی اشاره کرده آید - اسم گرامی وی یعقوب صرّفی تخلص عاصمی دگنائی انقاب خانواده اوست - وی به انقاب حاجی ثنائی البوصیفه ثنائی جامع الکمالات حضرت ایشان و شیخ اُم نیز یاد می شود - ولادت این ستاره تابانک علم و فضل و تقوی و تقدس در سال نهصد و دلبت سحری مطابق به هزار و پانصد و دلبت و یک میلادی اتفاق افتاد شیخ محی تا بزرگی تولد است حبّ و لبّ عالی امارت و در زیر نظر داشتن محیط مذمبی و علمی در وصال خانوده وی این امر به نظر معتسر نمی رسد که پرورش شیخ به ناز و نعم و تعلیم و تربیت وی بطور احسن انجام داده باشند موصوف تعلیم و تربیت ابتدائی خود از والد بزرگوار یافت و از خورد سالی استیلا با ای ذہانت و طنانت خدا داد نشان داد چنانچه در هفت سالی قرآن مجید حفظ کرد و به هشت سالی از طبیعت وی شعر روان شد - از والد بزرگوار که خودش مذاق شعری داشت اصلاح درین فن اخذ کرد -

پدر بسکه شفق بمن بوده است	مرا علم و آداب فرموده است
به تعلیم خود بنده را کرد خاص	ز تشویش استاد مکتب خلاص
چو در سال هشتم نهادم قدم	ز طبعم روان گشت شعر عجم
پدر کردی اصلاح اشعار من	با صلاح بودی مددگار من

مشهور است که مولانا شیخ یعقوب در سن و سال مذکور چند اشعار بطور غزل و بیت مسمانث فرمود - بقول عبد الوهاب شایق مولانا شیخ یعقوب در هشت سالی در مدح پیمبر

قصاید با کفایت چنانکه می گوید

چون صد هشت ساله قصاید گفت
به نعت پیمبر در با بسفت

مولانا شیخ یعقوب یکی از افسر ادیبان و نایب خاندان مقتدر تعلق داشته است

وی ذهین و فطین بودند و از خوردن الهی آثار رشد و هدایت از حسین او هویدا بود. بعد از

اخذ نمودن تعلیم و تربیت ابتدائی در خاندان خود مولانا را در سن و سال مذکور برای وسعت دادن استعداد

های علمی را به مولانا آئی برودی (م ۵۹۴۸ /) سپردند و به زیر تربیت وی در علوم و فنون مهارت

یافتند و با وجود صغر سنی در تصوف و عرفان پیشوائی و رهبری از استاد خود حاصل کردند چنانکه

می گوید به سن صغیر نکرده نظر مراد تصوف شد او راهبر

مولانا شیخ یعقوب صرفی از چشمان فیض دیگران چون ملاحظه بصیر و مولانا

میررضی الدین اکتساب نمود - موصوف از واقف اسرار و شهود یعنی ملاحظه بصیر به علوم عقلی و نقلی

و به علم تصوف فیض یاب شدند

از و علم صوفیه آموختم

دقیقات عقلیه اندوختم

فن منطق و اصطلاح کلام

بدیع و بیان و معانی تمام

زیر تلذذ مولانا میررضی الدین فقه صرف و نحو اخذ کردند

رضی آن بسی شان فضلش شگرف

مرافقه آموخت و نحو و صرف

مولانا شیخ یعقوب زیر تربیت در راهنمایی این چشمان فیض در همه علوم و فنون مهارت تام حاصل کردند

و در سن نوزده سالگی همه علوم مروی در دل خود پدید کردند و در معیار عالی و شایستگی نام آور

شدند - وی را جذبۀ باطنی میسر آمد و برای اختیار نمودن اقدامات عملی در میدان سیر و سلوک کمر بست

به خدمت شیخ حسین خوارزمی متوجه سمرقند شدند تا در رهبری و پیشوائی وی سعی با کرده آیند

هوای دگر در سر من فتاد
 ره می برتر از عالم قبیل و قال
 کمر در طلب بسته بر خاستم
 ندارد درین راه رهبری دسترس
 نهادم بسوی سمرقند روش
 مرا بعد از آن جذب به دست داد
 هوای سلوک و ره اهل حال
 درین راه چون رهبری خواستم
 شنیدم که چون پیر خوارزم کش
 ما فر شدیم از وطن بهراد

و این طور مولانا مابین کشمیر و آن خطر آسیای میانه که گهواره علم و ادب و تہذیب و تمدن و
 ثقافت و اقدار روحانی بوده است استوار کردن رشته های باہمی استحکام دادن روابط باہمی
 تہذیبی و ثقافتی و فروغ دادن اقدار روحانی آن برنامه راجاری و ساری نمود کہ بنیادش حضرت
 بیبل شاه و میر سید علی ہمدانی در سنہ ہشتصد ہجری بنا شدہ بود۔ مولانا شیخ یعقوب بہ مقام
 سمرقند برای اکتساب روحانی بہ خدمت شیخ حسن خوارزمی حاضر شدند۔ این اولین رابطہ بود کہ ما نیز
 مولانا موصوف و یکی از عرفای بزرگ آسیای میانه میسر آمد۔ در این رابطہ کہ مسر بوط بہ اکتساب
 علم روحانی بود مولانا از جانب پیر خود در اندک زمانی روشن ضمیر شدند و بہ خط ارشاد کہ پیروی از
 دست خویش رقم کرد تا ازل آمدند۔

بعد از آن با اجارہ مرشد بہ وطن خود برگشتند متوجہ بجانب کشمیر شدند۔ بقول
 خواجہ حبیب اللہ حبیبی کہ بالاخر بہ حکم حضرت پیر جانب کشمیر متوجہ شدند و شیخ حسین خوارزمی عدم سفر
 مکہ نمودند۔ شیخ یعقوب تا چند منازل ہمراہی نمودند۔ شیخ حسین وی را الوداع گفت و فرمودند
 کہ اگر توفیق یابی بار دیگر می توانی بیائی۔

مولانا شیخ یعقوب در کشمیر مدتی مقیم ماندند و طالبان راہ حق از وی فیض
 یافتند بعد از چندی موصوف را شوق دیدار پیر خود دامنگیر شد۔ راہ ہندوستان پیش
 گرفت و گہرات منزل و ما وای وی گردید۔ ہمیں حال در دل وی این آرزو جایگزین شد کہ از
 زیارت بیت اللہ شریف مشرف باید گردید۔ اما پیر و مرشد وی در یک واقعہ آنہار اہل شہار
 داد کہ اول باید سیر خراسان کنی و این مرزہ جان بخش را بہ وی داد کہ از صاحبان علم آنجا
 مستفید خواهی شد خواجہ حبیب اللہ حبیبی این واقعہ را مشروحاً بیان نموده است۔

نقل دارم مدتی آن پیر	کردار شاد خلق در کشیر
شوق پیرش شده زیاده بسی	به نشست آتشش نفی
شیخ دین کرد نیتی به سفسر	بهر دیدار حضرت رهبر
رهبرش رفته بود از پئی حج	ملا شیخنا الیه خرج
که مسافر شد است از کشیر	مرشد دهر با صفای ضمیر
شد روان براه هندوستان	شد ازان سر و خرم آن بتال
رفته رفته رسید در گجرات	نزد دریا شده دران ساعات
بود آنجا چو کشتی طیار	شد بکشتی ازان چو نوح سوار
لیت دید است پیر خود در خواب	گفت فی وقت زفت بر آب
املا سیر کن خراسان را	به بین بچشم خود تو مردان را
شیخ دین زین سبب بر آمد رو	به خراسان بگرد از دی رو

چون از جانب پیر و مرشد این بشارت یافت مولانا شیخ یعقوب عازم سفر شدند
در این دوره وی از علوم ظاهری و باطنی آبخنان کمات علمی حاصل کردند که بر بنای آن معاصر
مشارخ علماء و فضلاد راجامع الکلمات صوری و معنوی نائل آمدند - در ضمن کثرت سفر و
شرف ملاقات با مردمان خود چنین می نویسد

دلا پیش ازان بعد ازان نیز بم	به سیر و سیاحت نهادم قدم
سیاحت بعالم بسی کرده ام	ملاقات با هر کسی کرده ام

مولانا شیخ یعقوب همراه یک قافله جانب خراسان روانه گردیدند چون به سرحد فتند بار رسیدند -
حاکم آنجا حسن بیگ داروغه بود - مولانا به حکم وی در دربار او حاضر آمدند و دین و مذنب خود را بصورت یک
غزل اظهار نمودند - مطلع این غزل خواهی هستی چنین درج کرده است

مذہب عاشقی و عشق بتان	دین من آمدنت از ادیان
ترک هر مذہب و دین دگر	هست آئین این فقیر نگر

کابل را در هر دو مقامی منفرد و علیحده بوده است و مابین هندوستان و خراسان
 بر شاهراه واقع است. مولانا صریحاً چون اولین بار به جانب سمرقند مراجعت نمودند در آن وقت
 در کابل هفت ماه گذراندند و در قیام خود به شخصیات با علمی و ادبی و روحانی ملاقات کردند
 و از صحبت های ایشان استفاده کردند. و از میر محمد مجذوب سید عبد الله مولوی خورده و مولانا
 جلال الدین دوانی چون نکته دانای دهر کسب فیض نمودند مولانا شیخ یعقوب چون به بدخشان وارد شدند
 و در اینجا از صحبت های محمد علی چون لعل بدخشان استفاده کردند. مولانا در قندز به پهلوان
 چون زبده الافاضل و شیخ شمس الدین پشتنگی ملاقاتی شدند و از صحبت های ایشان کسب فیض
 کردند. به مقام رستاق یا صحبت های بعضی از عارفان با کمال استفاده کردند. به علاوه در این مقام
 در خانقاه که بنا کرده میر سید علی هدائی بود عبادت نمودند و همی جا به روضه حضرت نور الدین
 جعفر بخشی هم زیارت کردند. مولانا خودش رقمطراز است

برستاق آن بحر ذوق و شهود که اورا علم نعمت اللہ بود

در آن خانقاه فلک دسترگاه که هست از علی ولایت پناه

بر کشف حقایق رسیدیم به کام کشیدیم می عشق را جام جام

هم از روضه نور الدین جعفر هم رسیدیم به فیضی شد رهبرم

به نظری رسد که مولانا شیخ یعقوب شاید اولین فرد از اهل سیستان کشمیر بودند که به مقام

کولاب (تاجکستان) به زیارت مزار فاضل الانوار میر سید علی هدائی مشرف شدند. و بدین

صورت مولانا از جانب خود و از جانب قوم خود یعنی کشمیریان خراج عقیدت ادا کردند.

چنانکه مولانا می گوید

مشرف شد آنخب فقیبر جعفر به طوف مزار امیر کبیر

مزار پیر انوار سید علی که هشتم به جانب بنده آن ولی

یکی از شهر های قدیم آسیای میانه به بلخ مشهور است. مولانا به موقده سیر و سفر اینجائی به

محمد زاهد یعنی ملاقی رسیدند و بر دل خود ازین مرشد جام پر توی یافتند. علاوه ازین دوست

سید روزه دارد قاضی صالح چون اهل صفادوسه فخری صاحبان اهل دل خواهر خود و فرقی
 میزد در علم و فضل چون ابوالبهر بر مولانا همسریان شدند. مولانا شیخ یعقوب به مقام شهر سبز از
 محمد صادق بهره در شدند و در حصار به ملاقات یکی از مجازیب مشرف شدند

یکی از مجازیب را در حصار

مشرف شرم دیدش فیض یار

دل مولانا را از صاحب دلان بخارا هر لحظه ای آب و تاب دیگری میسری شد از صحبت های عارفان
 با کمال چون فیض بخش جلال دلی صاحب علم و هدایت چون شیخ ناصر محمد کبک و سید ابوالبقا
 چون اولیا کسب فیض کردند. علاوه ازین به صحبت های مشایخ دیگر که در آن قاضی درویش
 مولوی احمد میر کاسه گر محمد امین محمد سعید خواهر عالی و خواهر پارسا و بزره سرفه رست اند استفاده
 نمودند به مقام بخارا مولانا به شیخ سلطان ادبیه مصافحه نمودند لایق تذکر است که این شیخ سلطان
 ادبیه از سبه واسط به توسط شیخ ابوسعید مہر جشی به حضرت رسول مقبول متصل می گردد. و از زیارت
 خواهر نقتش بند هم مشرف شدند و ازین زیارت بروی اسرار روحانی منکشف گشتند.

مولانا خود معترف است چنانچه می گوید

ز اهل کمالات سلطان علی که او به بود مولد آن ولی

به نزد خدا و پیمبر قبول مصافح به سبه واسط با رسول

مصافحه شدند کی با و اصفیا چه از اهل علم و چه از اولیا

به حمد لله از فیض فضل قدم مصافح با و گشت این بنده هم

مولانا شیخ یعقوب به مقام مہتہ به شیخ حسن گریه که در فن معما بد طولی داشت ملاقی شدند
 دی چون درین فن اشعار بدیہی مولانا گوشش کردند. به قول مولانا درین فن از دعوی داری خویش
 خاموشی گزینند

معمای من در بداهتہ چو دید

زد دعوی این فن خموشی گزید

چنین به نظری رسد که مولانا صرّفی در دوران سیر و سیاحت خراسان بار دیگر
 به سمرقند مقیم شدند به علاوه اکتساب روحانی از شیخ حسین خوارزمی مولانا درین شهر به
 چند اصحاب برگزیده دیگر ملاقی شدند چنانچه جامع علم ظاهر و باطن چون شیخ احمد جنید
 بر دل مولانا اثر انداختند. شیخ یعقوب صرّفی از مجلس درس ایشان استفاده کردند و لامحت
 های مجموع فضل و دانش چون محمد سید و مصطفی رومی اکتساب فیض نمودند مولانا صرّفی به سر حلقه سلسله
 خواجگان خواجہ عبدالحق ملاقی شدند و پیر طریقت همین سلسله حاجی محمد پینید و ز ملاقات نمودند.
 مولانا موصوف به مقام تاشقوت عارف بالله چون شیخ محمد حسین مشرف به ملاقات شدند.

علاوه به این جا های تهذیبی و ثقافتی مولانا صرّفی به جا های دیگر نیز سیر و سفر نمودند

که در آن اندجان، یس، کات و وزیر قابل ذکرند وی در اندجان به مزار سید محمد امین و
 در سین مزار شیخ احمد یسوی زیارت کردند و نزد محمد علی چون ولی در پیش مشکلات روحانی
 گره کشائی نمودند در شهر یالس با به اولیای بیشتر ملاقی شدند و در میان این مردان
 کشف و شهود چون الله ولی که بزبان ترکی شعری سرود از صحبت های وی استفاده کردند. مولانا شیخ
 یعقوب در شهر تراکول به سید خلیل الله ملاقات نمودند و بعضی مسایل علم و عمل را از وی استفرا کردند.
 در شهر کات به دیدار شیخ عباس مشرف شدند و در خیوق به شیخ مقصود و شیخ محمود پهلوان فیض یاب
 گشتند. و به این مقام در خانقاه شیخ نجم الدین کبری چله کشی نمودند. چنانچه خودش می گوید
 در آن خانقاه سپهر آستان که شیخ کبری است تا این زمان
 نشستم من از صدق یک اربعین در آن اربعین خادم حور عین

بعد از سیر و سیاحت به خوارزم مولانا شیخ یعقوب به مشهد مقدس وارد
 شدند و از زیارت روضه فائض الانوار حضرت امام علی رضا استفی شدند و در آن زیارت مولانا
 به یک کرامت عینی مشاهده نمودند و این کرامت به یکی زن نابینا آفتی نام پیش آمد. مولانا این واقعه
 را مشروحاً بیان نموده است چنانچه می گوید -

به مشهد شدم استفیض از امام علی بن موسی علیه السلام

امام رضا شاه عالم مدار
 رفیقم دران سیر بوده زنی
 من و او در آن گنبد پر صفا
 شبی بگذرانیدیم با هم تمام
 ولی او بناگاه سردر سجود
 مؤذن زمانیکه در یا ملاد
 ازان خواب برخاست بنیاشده
 دش از غبار عمی صا و پاک
 چو بیناشده آنچنان دیدمش
 بگفتا که من خود ندیدم امام
 من این چشم بر پرده مالیدی
 خطاب از ادب کردم یا امام
 شده باز بیدار و بنیاد چشم
 غلاش چو معروف به چندین هزار
 زنی نی که خوشش مرد مرد افکنی
 که آنجا است قبر امام هدی
 که خواهیم فیضی ربود از اسام
 نهاد و دران سجده خوابش ربود
 ندا چون خردس سحرگاه داد
 نور بصر چشم او واشده
 به کحل الهی عجب سرمه ناک
 ز احوال آن خواب پرسیدش
 که بود او پس پرده سرخ فام
 زر بخوری خویش تالیدمی
 همی گفتمی دمیدم یا امام
 به عین بصارت شده وادو چشم

مولانا شیخ یعقوب دوران قیام به شهر جام موافق آرزوی خویش چنین جامی نوش
 کرد که از اوست شدند تا شیر این می خوارگی چه خوب باشد که ساقی اش خود شیخ احمد جامی
 بودند. مولانا موصوف در شهر جام به دیدار جامه پاک حضرت رسول مقبول^ص مست و مد هوش شدند
 هما نجا کین بنده آنخرقه دید
 که از خاتم المرسلینش رسید

هرات به حیثیت یکی از مراکز علم و ادب اهمیت خاصی دارد. سرزمین اینجائی مردم
 نیز است. مزارات و زیارت گاهها آنجا برای سائران راه سلوک منبع فیض کشف اسرار
 می باشند. مولانا از اهل نظر هرات چون احمد کارگر شیخ جمشید و سید حسین کسب فیض نمودند
 ولایت شعله سبز و ار شیخ حسین از اجباب مولانا صر فی بودند. مولانا صر فی دوران سیاحت سمنان

به یکی از اهل کمال چون محمد علی ملاقات کردند و در پیش وی بعضی نکات فصوص الحکم حل کردند.
 مولانا چون به مقام سفران گذر کردند آنجا از صحبت های اهل حضور چون علی استفاده کردند.
 مولانا به مقام لاشان بعضی از صاحبان دل چون شیخ حسن ملاقات کردند و به مولانا عبد الله
 بحث و تحقیق نمودند. به مقام قزوین شیخ محمد شرفیاب به مولانا بسیار مهربان شدند و به توسط او
 به شاه طهماسب صفوی شناسائی حاصل کردند. مولانا صرغی به دربار شاه موصوف به عبد الله شوستری
 راجع معاملات مذهبی بسیار بحث و تحقیق نمودند و از صحبت های ابوالحسن یکی از نابغه روزگار
 استفاده کردند. مولانا صرغی به مقام تبریز به یکی از عالم و فاضل چون شیخ حسن ملاقی شدند. بعد
 از سیروس سیاحت طولی به خراسان مولانا وارد بغداد شدند. چنانچه این امر احوط موضوع بحث
 ما بیرون است لذا ازین صرف نظر کنیم

مولانا شیخ یعقوب در دوران سیروس سفر طولی خود و قیام از بیرون کشیم بیشتر
 مواد قلمی را جمع کردند که در آن کتاب های حدیث تفسیر فقه و دیگر موضوعات شامل اند بطور و از
 آوردند و در کشیم کتابخانه عظیم برپا کردند که برای صاحبان علم و محققین مهذب و مساعدت ثابت گردید.